



## آشنائی با حقوق همبستگی در موازین بین المللی

شماره 3

### ( حق تعیین سرنوشت )

امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تدوین: کارگروه حقوق همبستگی

زمستان 1388

ایران-تهران (سید خندان- ابتدای سهروردی شمالی- کوچه قرقاول- پلاک 2)

صندوق پستی: 137-13165 و 4698/19395

تلفن: 88529742-88529743-88529744(021)

فاکس: 88768807(021)

پست الکترونیکی: [IHRC@IHRC.IR](mailto:IHRC@IHRC.IR)

سایت: [WWW.IHRC.IR](http://WWW.IHRC.IR)

\*Woodrow Wilson

1. self- determination and separation, C. Lloyd Brown-John, Les économistes et la politique publique 1997, p1

2. نسل سوم حقوق بشر، امیرساعدوکیل، پوریا عسکری، نشر

مجدد، 1383، ص 55

3. همان، ص 54

4. نظر مشورتی دیوان در مورد آثار حقوقی ساخت دیوارحائل در

سرزمین اشغال شده فلسطین [ICJ],2004,paragraph155

5. SELF-DETERMINATION OF THE PEOPLES OF; QUEBEC UNDER INTERNATIONAL LAW, JOHAN D. VAN DER VYVER, Fall, 2000, p11

\*Francesci capotorti

6. Study on the Rights of Persons Belonging to Ethnic, Religious and Linguistic Minorities', UN Doc. E/CN.4/Sub.2/384/Rev.1 (1977)

7. <http://www.austlii.edu.au/au/journals/MqLJ/2003/8.html>

The Right to Self-Determination and Security: A New U.N. Mechanism, Lehman, Mark, Palmer House Hotel, Chicago, IL, Apr 12, 2007

بر تعریفی که فرانچسکو کاپوتورتی\* گزارشگر ویژه اسبق سازمان ملل ارائه می دهد؛ «گروهی هستند که نسبت به بقیه جمعیت یک کشور از حیث تعداد کمتر بوده و در عین حال اتباع آن کشور هستند و دارای ویژگی های قومی، مذهبی یا زبانی متفاوتی از باقی جمعیت می باشند»، بنابراین با توجه به ویژگی های مذکور، نیاز به همبستگی در مسائل مشترک میان آن ها به چشم می خورد و لازم است از حقوق آن ها حمایت شود، بدین ترتیب در چارچوب حق یاد شده، اقلیت ها باید در وضعیتی ایمن و خارج از سرکوب و استیلا باشند. ترکیب آن ها باید مبتنی بر هویت مشترک قومی، مذهبی یا زبانی قابل تمایز از جریان غالب جامعه باشد. به علاوه این گروه ها صراحتا یا ضمنا نیاز به بیان همبستگی در جهت حفظ هویت خود دارند<sup>6</sup>. امروزه در سطح جهان قومیت های متعددی هستند که خواهان این حق هستند و برای رسیدن به آن در حال تلاش می باشند؛ مانند اقوام صرب و آلبانیایی کوزوو، مردم تبت، تیمور، کشمیر، جدایی طلبان باسک در اسپانیا، تحرکات اوجالان و اقلیت کردها در ترکیه و برخی نقاط دیگر.

برخی نقاط دیگر. بنا به اعلام برخی محققین، در خلال سال های 1989-2004 پنجاه و سه مورد از پنجاه و هفت مورد برخورد و کشمکش درون کشوری که در پنجاه و یک نقطه جهان رخ داده است مصادیقی از تلاش برای تعیین سرنوشت بوده است<sup>7</sup>. به هر صورت، علیرغم مرور فشرده بر حق یادشده در موازین بین المللی، شایان ذکر است که ابعاد فنی این حق فراتر از مرور اجمالی حاضر است و هر یک از ابعاد آن بحث های علمی دقیقی دارد که علاقمندان لازم است به منابع تخصصی مربوطه مراجعه نمایند. در جهان امروز ملت های مستقل تکاپوی جدی برای بهره مندی کامل از این حق دارند و در تلاشند تا یکایک مصادیق مشمول این حق را شناسائی و بدرستی استیفا نمایند. به نظر می رسد برای ملت ایران نیز این حق در ابعاد ملی و جهانی حائز اهمیت فوق العاده می باشد.

حق تعیین سرنوشت یکی از حقوق اساسی و جدایی ناپذیر بشر است و به ویژه در کشورهای تازه رهایی یافته از استعمار یکی از حقوق بنیادین بشر به حساب می آید. حق تعیین سرنوشت در جهان معاصر اولین بار در نظام قیمومت جامعه ملل مطرح شد و بدون استثنا نسبت به مردم سرزمین های در حال توسعه اعمال گشت. رییس جمهور اسبق ایالات متحده وودرو ویلسون\* ایده تعیین سرنوشت را در دوره بعد از جنگ جهانی اول مطرح کرد. پیشنهاد او مشتمل بر سه جز اساسی بود: 1. این حق مردم است که شکل حکومت خود را انتخاب کنند (حق تعیین سرنوشت داخلی باطنی). 2. این حق مردم است که از قواعد دیگران آزاد باشند و دولتی را انتخاب کنند که تحت حاکمیت آن می خواهند زندگی کنند (تعیین سرنوشت ظاهری). 3 رضایت از نمایندگی دولت دموکراتیک باید مستمر باشد<sup>1</sup>.

پیمان آتلانتیک در سال 1941 اصطلاح تعیین سرنوشت را در رابطه با مردمی که اجباراً از حقوق ذاتی خود در حاکمیت از طریق استیلای نازی ها و فاشیست ها محروم شده بودند به کار برد. منشور سازمان ملل نیز متذکر شده است که روابط دوستانه و صلح آمیز میان ملل باید مبتنی بر اصل برابری و تعیین سرنوشت باشد. مواد 73 و 76 منشور ملل متحد هم این حق را شناسایی کرده اند. قطع نامه 1514، 14 دسامبر 1960 درباره اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار به این حق توجه کرده است. مجمع عمومی در قطع نامه شماره 1803 مورخ 14 دسامبر 1962 حاکمیت دائم مردم و ملت ها بر منابع و ثروت های طبیعی شان را بر رسمیت شناخت و آن را اساس حق تعیین سرنوشت ملت ها و لازمه تامین استقلال اقتصادی آن ها دانست و به دولت ها توصیه کرد که حق حاکمیت کشورها در استفاده از ثروت و منابع طبیعی آن ها باید محترم شمرده شود<sup>2</sup>. بعدها در سال 1969 و در تصمیم دیوان بین الملل ب

دادگستری در قضیه آفریقای جنوب غربی این مفهوم اساساً به عنوان یک مفهوم سیاسی تأیید شد و در سال 1972 در مورد قضیه نامیبیا این مفهوم مجدداً از سوی دیوان بیان گردید.

سازمان ملل متحد در خلال مدت فعالیت خود، اقدامات زیادی برای ترویج حمایت از حق تعیین سرنوشت انجام داده است. این اقدامات بخصوص در جهت تشویق و تسریع اعطای استقلال به سرزمین های تحت استعمار، سرزمین های تحت قیمومت و سایر مناطق غیرخودمختار قابل توجه بوده است. به طوری که از سال 1945 که منشور ملل متحد وارد مرحله لازم الاجرائی شد تا پایان سال 1977 حدود 75 کشور به استقلال رسیدند. از دیگر دستاوردهای این سازمان، می توان به وارد کردن حق تعیین سرنوشت به عنوان بخشی از حقوق بشر در میثاق های بین المللی حقوق بشر اشاره کرد<sup>3</sup>.

این حق یک ماده از دو سند عمده جهانی حقوق بشر را تشکیل می دهد (میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، که این امر به خاطر اهمیت این حق در نظم بین المللی و حمایت از حقوق همه افراد است. در میثاق های بین المللی یاد شده آمده است: « همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. در نتیجه این حق، مردم آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین می کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان را پیگیری می کنند.» به علاوه مجمع عمومی در سال 1960 اعلامیه مربوط به حق تعیین سرنوشت و استقلال کشورهای مستعمره را به تصویب رسانده است و در این اعلامیه و همچنین میثاقین اشاره شده است که حق تعیین سرنوشت متعلق به همه مردم می باشد. دیوان بین المللی دادگستری حق تعیین سرنوشت را به عنوان یکی از مهمترین حقوق بشر و به عنوان دغدغه همه کشورها به رسمیت شناخته است<sup>4</sup>.

امروزه کارشناسان حقوقی بین المللی بر این باورند، حق تعیین سرنوشتی که در اسناد بین المللی اظهار شده است دو جز

که مردم توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را در چارچوب موجود یک کشور دنبال کنند و تعیین سرنوشت خارجی که علی القاعده به مفهوم رهائی از سیطره دیگران و استقلال داشتن است ولی در موادی خاص منجر به حق یک جانبه تجزیه طلبی می شود. از آن جایی که حق تعیین سرنوشت اغلب در تزامن با احترام به تمامیت ارضی کشورهای موجود ذکر می شود باید در نظر داشت که نباید منظور از این حق، حق به تجزیه طلبی انگاشته شود مگر در شرایط بسیار خاص و ویژه. این شرایط ویژه که تجزیه طلبی را تأیید می کند، عبارت است از سه مورد زیر:

1. آن هایی که تحت تسلط قدرت های استعماری یا اشغال خارجی هستند.

2. مردمی که موضوع انقیاد، سلطه و استثمار بیگانگان

هستند بدون این که مشخصاً تحت سلطه استعمار باشند.

3. مردمی که به طور معناداری از اعمال حق تعیین

سرنوشت به شکل باطنی منع شده اند<sup>5</sup>.

مردمان بومی و اقلیت ها از جمله گروه هایی هستند که بیشتر از دیگران مورد شمول این بعد از حق یادشده قرار می گیرند. مردمان بومی در محرومیت اجباری از سرزمین خود تاریخ غم انگیزی داشته اند در حالی که مهاجرین کشورهای اروپایی به سرزمین های دیگر به تدریج استقلال یافتند، آن ها، همچنان تحت استعمار باقی ماندند. چون مردم بومی مالکیت بر سرزمین خود را به نحوی که نظام های حقوقی اروپایی برسمیت شناخته بودند، نداشتند، این امر راهی آسان برای جداسازی آن ها از سرزمین هایشان و تحت استعمار قرار دادن آن ها بود. علی رغم این تاریخچه، با پیش بینی این حق در اسناد بین المللی، این مردم نیز دارای حق تعیین سرنوشت شناخته شده اند، گرچه اعمال این حق و چگونگی مطالبه و استقرار آن نیز خود بحث دیگری است و نقدهای جدی بر عملکرد برخی کشورهای توسعه یافته در این زمینه وارد می باشد. اقلیت ها بنا